

نوشته بود: به یک شاگرد دائمی نیازمندیم.
از پای تلفن توضیح داد سقف ثبت نام یعنی که استاد حداکثر چند دانشجو برای کلاس درسش تعیین کرده
گفتم خب باشه برای درسم سقفی وجود نداره پیش خودم گفتم بیست و دو یعنی تعداد خوبی تعیین کردم
هفته اول کلاس گذشته بود و تعداد دانشجوها از پنج فراتر نرفته بود
گفتم هفته اول حالا تا دانشجوها بیایند هنوز میشه صبر کرد فقط دوم هم مثل اول تعیین کرده بود
توضیح داد آره اما کلاس شما سکشن دومی هم پیدا کرده
از پای تلفن واضح بود توضیحش حالتی عصبی با تبسمی پیدا کرده
دانشجوها شاکی بودند از این استاد که نمره نمیده حتی از این استاد می ترسیدند و همین
یعنی دانشکده استاد دیگری را هم نیز نیاز داشته روی زمین
یاد مشورت خواهی افتادم که هرچه می گفت نصیحتی برایش داشتم و بالاخره دوست داشت که نشان دهد
بیشتر می داند و هم این بود که تصمیمش را مشخص می کرد
انگار من فقط گوش می کردم
یاد مشورت خواهی افتادم که عصبانی بود و همین بود که صحبت با من را به او تشویق می کرد
می گفت ببین من برای این درس خیلی زحمت کشیده بودم و بعد دیدم در ارزیابی دانشجوها فقط نمره های آن
دانشجوها نمره های کم آن دانشجوها چیزی بوده که تعیین کرده
می گفت بالاخره دانشکده باید برام روشن کنه قضیه این جا چیه و چه جوری تعیین کرده
انگار من فقط گوش می کردم
اما درباره قسمت دوم درس جواب مساله روشن بود دو سکشن از دو کتاب درسی استفاده کرده بود پس واضح
بود که هم این به علاوه جمعیت کلاس جواب را تعیین کرده بود
ببینید این که قسمت دوم درس را شما بگید یا من چیزی است که کاملا شما تعیین می کنید
همراهش همش می گفت هرررررچی که شما بگید و چ تشدیدارش هم خودش تجربه ای بود که آشنایی دقیق او
با این مرزوبوم مسلم کرده بود
سلامت چیزی نبوده که هرگز حریف آن رررر و آن تشدید می شده
استاد سرسپرده تعیین کرده
دانشکده سرسپرده تعیین کرده
دانشگاه م م عجب تعیین کرده
به شاگرد دائمی نیازمندیم